

ترکان قراخانی آل افراسیاب در تاریخ بیهقی

مهدی سیدی

(مصحح و شارح تاریخ بیهقی)

چکیده:

یکی از مشکلات پیش روی خوانندگان تاریخ بیهقی شناسایی درستِ خانان ترک قراخانی آل افراسیاب در آن کتاب است. قراخانان اولین بار در سال ۳۸۲ شهر بخارا را متصرف شدند و امیر وقت سامانی (نوح بن منصور) را فراری دادند، اما در همان سال مجبور به ترک بخارا شدند، تا این‌که در سال ۳۸۹ دیگر بار بخارا را گرفتند و سامانیان را برانداختند. همزمان محمود غزنوی هم صاحب قلمرو غربی سامانیان (سمت چپ جیحون) و خراسان شد و در بلخ بر تخت سلطنت جلوس کرد و خود را جانشین برحق سامانیان و سلطان ایران زمین خواند. بدین گونه همسایگی و رقابت غزنویان و قراخانان آغاز شد، که تا پایان سلطنت محمود (۴۲۱) و پسرش مسعود (۴۳۲) ادامه یافت. بدین سبب در تاریخ بیهقی مکرراً به نام بعضی از خانان قراخانی برمی‌خوریم که احوالشان در اینجا آمده است.

خان‌هایی که بیهقی از آنها نام برده عمدتاً به دو خاندان و حکومت تعلق دارند: یکی‌شان با مرکزیت شهر بخارا بر غرب ماوراءالنهر (حد فاصل جیحون تا سیحون) حکومت می‌کرده‌اند؛ و دیگری بر سرزمینهای حد فاصل سیحون تا مرز چین، با مرکزیت شهرهای کاشغر و اوزگند. بیهقی از گروه اول عموماً با عنوان «ایلگ خانان» یا «علی‌تگینیان» نام برده، و از گروه دوم با عنوان «خانان» و «خانیان». هر دو گروه از این خانان بجز نام اصلی و اولیه خود، بسته به مقام و جایگاهی که در حکومت خاندان خویش به دست می‌آورده عنوان خاصی هم می‌یافته‌اند؛ به طوری که گروه اول بزرگترین خان و حاکم خود را «ایلگ» می‌خوانده‌اند، و گروه دوم «خان» یا «ارسلان‌خان» و «بغراخان». بدین سبب خواننده تاریخ بیهقی با چندین

ایلگ خان و ارسلان خان و بغراخان سروکار می‌یابد، که اغلب هویت نامعلومی دارند. به عنوان مثال: اولین خانی که در سال ۳۸۲ بخارا را متصرف شده «بغراخان»^۱، و پسرش که بعدها در کاشغر و اوزگند به خانی رسیده «قدیرخان» نام داشته است. این قدرخان دارای دو پسر به نامهای «بغراتگین» و «یغان‌تگین»^۲ بوده، که پس از مرگ وی در سال ۴۲۳، پسر بزرگتر (بغراتگین) به جانشینی پدر رسیده و «ارسلان‌خان» خوانده شده؛ پسر کوچکتر (یغان‌تگین) هم صاحب لقب «بغراخان» شده است.^۳ پیداست که این ارسلان‌خان بن قدرخان نمی‌توانسته معاصر و معاشر سلطان محمود غزنوی (درگذشته به سال ۴۲۱) بوده باشد، اما در بیهقی از ارسلان‌خانی نام برده شده که همسرش با سلطان محمود روابط دوستانه سیاسی داشته، چنانکه «هر سالی امیرمحمود را غلامی نادر و کنیزکی دوشیزه خیاره فرستادی بر سبیل هدیه، و امیر وی را دستارهای قصب و شار باریک و مروارید و دیبای رومی فرستادی». غلامی زیبا به نام طغرل را هم همان خاتون از ترکستان برای محمود فرستاده بود (همان، ص ۲۵۱؛ دیبای دیداری، ص ۳۰۰). این ارسلان‌خان که به سبب کوری مشهور به «اصم» بوده، در سالهای ۴۰۸ تا ۴۱۵ در ترکستان حکومت می‌کرده است.^۴ همین تشابه نام و لقب سبب شده که بعضی از شارحین تاریخ بیهقی این ارسلان‌خان را با بغراتگین پیشین (ارسلان خان بعدی) یکی بدانند.^۵

اما عنوان و لقب «ایلگ» که خاص ترکان قراخانی غربی بوده، در عصر بیهقی به چند تن تعلق گرفته و بیشترین آشفتگی را در شناسایی آنها به وجود آورده است.

۱ - بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، تاریخ بیهقی، تصحیح و شرح دکتر محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن، ص ۱۹۰؛ و دیبای دیداری (متن یک جلدی تاریخ بیهقی)، تصحیح و شرح همانها، ۱۳۹۰، تهران، سخن، ص ۲۴۱.

۲ - در ترکی تگین به معنی خانزاده است. و بغرا شتر و یغان فیل؛ ارسلان هم شیر.

۳ - بیهقی، همان، ص ۱۸۷ و ۲۰۷ و ۵۲۶؛ دیبای دیداری، ص ۲۳۸ و ۲۵۸ و ۵۶۵.

۴ - عتبی - جرفادقانی، ۱۳۵۷، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۶۶؛ نیز بارتلد، ۱۳۶۶، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ج ۱، ص ۵۹۳.

۵ - از جمله خطیب رهبر، ۱۳۶۸، تاریخ بیهقی، تهران، سعدی، ج ۲، ص ۵۰۳.

مشهورترین ایلگ مزبور در تاریخ بیهقی کسی است که در سال ۳۸۹ بخارا را متصرف شد و سامانیان را برانداخت. نام اصلی و کامل او «ابوالحسن نصر بن علی» بوده است. بیهقی در شرح تصرف بخارا توسط ایلگ در سال ۳۸۹ او را به صورت کامل «ایلگ، بوالحسن نصر علی» خوانده (ص ۶۷۹؛ دیبای دیداری، ص ۶۸۹)، یک بار هم که مربوط به فرستادن لشکر توسط او به خراسان در سال ۳۹۶ بوده از وی تنها به صورت «ایلگ» نام برده، بدین صورت: «بدان وقت که از بخارا لشکرهای ایلگ با سُباشی تگین بیامد» (ص ۵۵۶؛ دیبای دیداری، ص ۵۹۲)؛ یک بار هم به صورت «ایلگ ماضی» (ص ۴۸۸؛ دیبای دیداری، ص ۵۲۹).

دومین خان قراخانی که توسط بیهقی ایلگ خوانده شده یکی از پسران علی تگین بوده که چون پس از مرگ پدر در سال ۴۲۶ جانشین او شده و رسولانی نزد سلطان مسعود فرستاده، وی از جهت احترام او را ایلگ خوانده (ص ۵۰۷ و ۵۰۸؛ دیبای دیداری، صص ۵۴۷ و ۵۴۸). اما سومین خانی که ایلگ خوانده شده هویت تقریباً ناشناخته‌ای دارد، چون بیهقی در «باب خوارزم» ضمن شرح دسیسه‌ها و نقشه‌های سلطان محمود برای تصرف خوارزم در سال ۴۰۷، و چاره‌اندیشی خوارزمشاه (بوالعباس مأمونی)، از قول ابوریحان بیرونی نوشته است: به خوارزمشاه گفتم «خانان ترکستان از خداوند آزرده‌اند و با امیر دوست ... چون هر دو دست یکی کنند کار دراز گردد؛ خانان را به دست باید آورد که امروز بر در اوزگند به جنگ مشغولند، و جهد باید کرد تا به توسط خداوند میان خان و ایلگ صلحی بیفتد ... و چون میان خان و ایلگ صلح افتد ایشان از خداوند منت دارند» (ص ۷۲۲؛ دیبای دیداری، ص ۷۲۴). خود بیهقی هم نوشته که پس از کشته شدن خوارزمشاه (در نیمه ماه شوال سال ۴۰۷) توسط عمال خود وی (ص ۷۲۶)، سلطان محمود «فرموده بود تا نامه‌ها نبشته بودند به جای (سوی) ایلگ و خان ترکستان ... و زشتی و مُنکری این حال که رفت بیان کرده» (ص ۷۲۹؛ دیبای دیداری، ص ۷۲۸). غرض از «خانان ترکستان» یا «خان» و «خان ترکستان» در این گزارش باید قدرخان (پسر بغراخان هارون بن سلیمان) باشد، که پس از مرگ پدرش در سال ۳۸۲ (بیهقی، ص ۱۹۱) تا سال ۴۲۳ بر شرق ترکستان (با مرکزیت کاشغر) حکومت می‌کرد. اما

«ایلگ» در آن سال (۴۰۷) تنها می‌توانسته «طغان خان کاشغری» (برادر ایلگ نصر) بوده باشد، چون وی پس از مرگ برادرش ایلگ نصر در سال ۴۰۳ قمری^۶ جانشین او، و خان بزرگ قراخانیان غربی حاکم ماوراءالنهر شده، و تا سال ۴۰۸ که در گذشته در آن سمت باقی بوده است.^۷

اما خانی که بیش از همه قراخانیان و ترکان آل افراسیاب نامش در تاریخ بیهقی آمده علی تگین است؛ که چون همسایه و رقیب و دشمن غزنویان (اعم از سلطان محمود و مسعود) بوده، بیهقی به رغم سلطه او بر ماوراءالنهر و مقام «ایلگ خانی» او را بدین لقب نخوانده و تنها به صورت علی تگین از وی نام برده تا «خانی» و «ایلگی» اش را انکار کرده باشد؛ هیچ توضیحی هم درباره نسب و پدر وی نداده است؛ مگر یکبار که از قول وزیر میمندی در سال ۴۲۳ نوشته: «ماوراءالنهر ولایتی بزرگ است، سامانیان که امراء خراسان بودند حضرت (پایتخت) خود آنجا ساختند؛ اگر به دست آید سخت بزرگ کاری باشد. اما علی تگین گُرُزِ محتال است، سی سال شد تا وی آنجا می‌باشد» (ص ۳۲۲؛ دیبای دیداری، ص ۳۷۲)؛ در نتیجه معلوم می‌شود که علی تگین دست‌کم از سال ۳۹۳ (زمان خانی ایلگ نصر) در ماوراءالنهر حضور داشته است؛ پس باید دارای نسبت نزدیکی با ایلگ نصر بوده باشد. بارتلد پس از تأملات عمیق و دقیق در تاریخ ترکستان و قراخانیان، علی تگین را با احتمال قریب به یقین پسر طغان خان کاشغری (برادر ایلگ نصر) دانسته است.^۸

به رغم حضور علی تگین در ماوراءالنهر از سال ۳۹۳، تا سال ۴۱۵ خبر مهمی از وی در تاریخ بیهقی نیست. و این بدان سبب است که در آن برهه ابتدا ایلگ نصر، خان بزرگ قراخانیان غربی بوده است (از سال ۳۸۹ تا ۴۰۳)؛ بعد برادرش طغان خان کاشغری (تا سال ۴۰۸) که پدر علی تگین هم بوده؛ ظاهراً علی تگین در زمان خانی پدرش (که گویا مقرر اصلی حکومتش کاشغر در شرق ترکستان بوده)

۶- عتبی - جرفادقانی، پیشین، ص ۲۸۱.

۷- ابن اثیر، ۱۳۵۱، کامل، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، علمی، ج ۱۶، ص ۱۷؛ بارتلد، پیشین، ص ۵۸۴ (که با توجه به تاریخ بیهقی آن ایلگ را همین طغان خان دانسته است).

۸- ترکستان‌نامه، پیشین، ج ۱، ص ۵۹۷.

حکومت محلی ماوراءالنهر (با مرکزیت بخارا) را داشته است. پس از مرگ طغان خان هم برادر دیگر او ارسلان خان آصم به خانی رسیده که تا سال ۴۱۵ حیات و حکومت داشته است.^۹ در نتیجه علی تگین پس از مرگ عمویش (ارسلان خان آصم) عرصه‌ای برای میدان‌داری در ماوراءالنهر یافته، لذا سلطان محمود درصدد تنبیه او برآمده است. این تنبیه بدین صورت بوده که سلطان محمود قدرخان را تشویق کرده تا از اوزگند به سوی سمرقند حرکت کند، خودش هم با بستن پل بر روی جیحون در اواخر سال ۴۱۵ و عبور دادن لشکری عظیم از آن، در اوایل سال ۴۱۶ به سوی بخارا حرکت کرده؛ لذا علی تگین از بخارا گریخته و سلطان محمود و قدرخان در نزدیکی سمرقند با هم ملاقاتی شکوهمند کرده‌اند، تا هیبت خود را به علی تگین بنمایانند.^{۱۰} بقیه احوال علی تگین و روابط او با سلطان محمود و سلطان مسعود همان است که در تاریخ بیهقی آمده است.^{۱۱}

علی تگین برادری به نام طغان (یا طوغان) داشته که دوبار نامش در تاریخ بیهقی آمده است. اولین یادکرد از وی در بیهی به گونه‌ای است که اگر مطلب درست خوانده نشود هویت او مغشوش می‌شود، این گونه که در نامه خوارزمشاه آمده است: «و علی تگین دشمن است به حقیقت و مار دُم کننده که برادرش را طغان خان از بلاساغون به حشمت امیرماضی برانداخته است» (ص ۷۹؛ دیبای دیداری، ص ۱۳۰). در حالی که مطلب را چنین باید خواند «علی تگین ... که برادرش را - طغان خان - از بلاساغون ...»؛ چراکه بیهقی در دومین یادکرد خود از این واقعه، با وضوح برادر برافتاده علی تگین را «طغان خان» خوانده است، این چنین: «... و آمدن به جنگ علی تگین، چون برادرش طغان خان برافتاد» (ص ۵۲۶؛ دیبای دیداری، ص ۵۶۵)؛ که غرض تشویق یغان تگین (پسر قدرخان) توسط سلطان محمود در حدود سال ۴۱۷ (پس از فتح سومنات) برای حمله به علی تگین پس از برافتادن

۹- بنگرید به توضیح شماره ۴.

۱۰- رک: بیهقی، ص ۶۱ و ۲۰۱؛ دیبای دیداری، ص ۱۱۸ و ۲۵۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳، تاریخ

گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ص ۴۰۵.

۱۱- رک: تاریخ بیهقی، ذیل نام علی تگین.

برادر او طغان خان بوده است. بارتلد به استناد همین اخبار بیهقی و دیگر منابع، طغان خان مذکور را برادر علی تگین و حاکم هفت آب ترکستان معرفی کرده است.^{۱۲}

بالآخره آخرین خان زاده قراخانی که نامش در بیهقی به صورتهای «بوری تگین»، «بواسحق ابراهیم» و «ابراهیم» آمده، پسر ایلگ نصر بوده، که در سال ۴۲۹ توسط پسران علی تگین از ماوراءالنهر گریزان شد و طی نامه‌ای از سلطان مسعود یاری طلبید، مسعود هم به او پاسخ مساعد داد (ص ۲-۵۵۱؛ دیبای دیداری، ص ۵۸۸ و ۵۸۹)؛ و در نهایت همو بود که گوی سبقت را از همه خانان قراخانی ربود و دودمان «قراخانیان» را در ماوراءالنهر مستقر کرد، که تا اوایل قرن هفتم هجری و آستانه حمله مغولان بر دوام حکومت کردند.^{۱۳} گرچه احوال این خان زاده در تاریخ بیهقی روشن است اما در چاپهای پیشین بیهقی (قبل از تصحیح یاحقی - سیدی) محل اولیه گریز او از ماوراءالنهر و ارسال نامه استمداد به سلطان مسعود «اورگنج»! ذکر شده، که غلطی فاحش است؛ چون اورگنج نام مغولی شهر گرگانج (مرکز ولایت خوارزم) بوده که تنها از اوایل سده هفتم به بعد با این نام شهرت یافته است. در نتیجه خوانندگان بیهقی را دچار این سردرگمی می کرده که بوری تگین در اورگنج چه می کرده است؟ در حالی که وی از «راشت و کنج» که دو شهر در شرق شهر دوشنبه کنونی (مرکز کشور تاجیکستان) بوده‌اند، نامه نوشته است. از این دو شهر اکنون یکی با نام «راشت» یا «رشت» در تاجیکستان برجاست.^{۱۴}

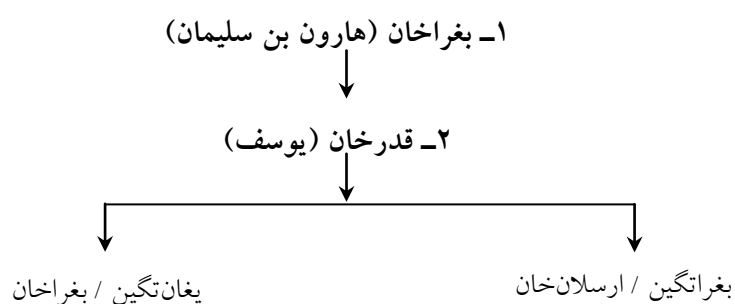
۱۲- ترکستان نامه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۱۳- برای آگاهی بیشتر از احوال وی و خاندانش ← تاریخ بیهقی، ج ۲، تعلیقات تاریخی، ذیل «بوری تگین - پسر ایلگ»، ص ۱۳۲۱.

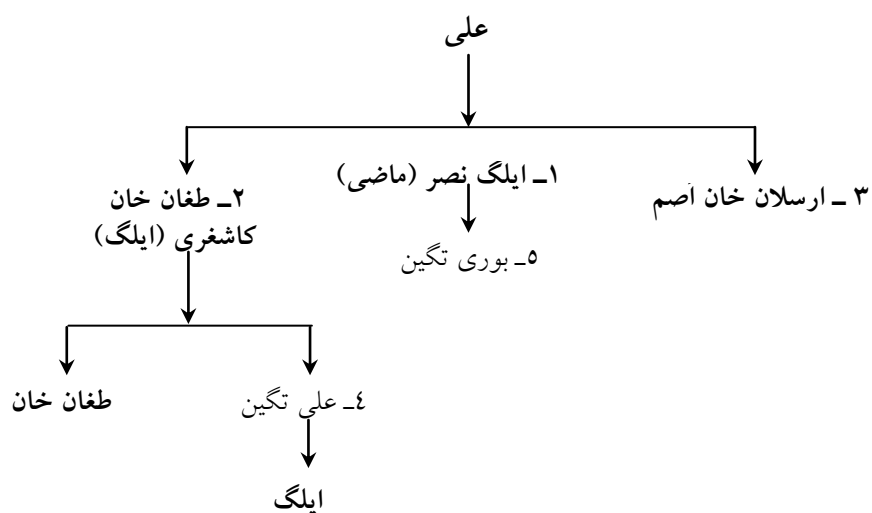
۱۴- رک: بیهقی، ص ۵۵۱، سطر ۶، و تعلیق آن در ج ۲، ص ۱۱۹۷؛ دیبای دیداری، ص ۵۸۸.

بنابر آنچه گذشت ترکان قراخانی آل افراسیاب که نامشان در تاریخ بیهقی آمده، و از جیحون تا ترکستان چین را در اختیار داشته‌اند، شامل دو خاندان^{۱۵} با نمایه زیر بوده‌اند:

خانان یا خانیان



ایلگ خانان



۱۵- این دو خاندان خویشی دوری با هم داشته‌اند (رک: بارتلد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۵۷۰ و ۵۹۵).